

مسئولیت مدنی ناشی از اشتباه قاضی در حقوق ایران و فرانسه

محمد صادق شریفیان^۱

۱. مقدمه

همان گونه که می دانیم تعهد بسیاری از مشاغل حقوقی و مرتبط با قضاء، تعهد به وسیله می باشد و هرگاه توسط هر کدام از شاغلین و یا افرادی که در این مشاغل مشغول به فعالیت هستند، سخن از بُرد یا پیروزی یا تحقق امری حتمی به میان آید، با عنایت به این اصل (اصل تعهد به وسیله)، سخن و قولی مطرود و دور از ذهن می باشد. قاضی به معنای عام که شامل هر مقام قضایی می گردد ممکن است در راه کشف آنچه که واقعیت نام دارد و در راستای احقاق حق و فصل خصومت، خواسته یا ناخواسته منجر به تقصیر یا اشتباه گردد که از این طریق راهی را جهت ورود خسارت و زیان به اطراف یا یکی از طرفین دعوا باعث گردد. طبق اصول و قواعد کلی حقوقی در حوزه مسئولیت مدنی، هرگاه شخصی فارغ از مقام و جایگاه اجتماعی وی، اسباب ورود ضرری را فراهم آورد با وجود سه شرط ورود ضرر، فعل زیانبار و رابطه سببیت بین این دو عنصر، مسئول جبران خسارت و زیان وارده ناشی از رفتار خویش به دیگری می باشد. یکی از مناصب و مشاغل که در حوزه اجتماع با عنایت به خطیر بودن جایگاه و منصب آن می تواند امکان ریسک ورود خسارت را به شخص یا اشخاصی محتمل گردد، منصب قضاوت است که به دلیل همین اهمیت های مذکور، در قوانین جدید و اخیر التصویب بیش از سالیان قبل به این موضوع مهم پرداخته شده است.

در گذشته دولت ها از لحاظ ورود خسارت و ضرر به اشخاص، مسئولیتی برای خویش قائل نبودند و در صورتی که کسی به دلیل تقصیر یا اشتباه قاضی محکومیت پیدا می کرد و بعدها عدم گناهکاری او به اثبات می رسید، هیچ گونه حقی در برابر مطالبه خسارت وارده را نداشت. کم کم و پس از گسترش دموکراسی در ابعاد گوناگون آن، این مهم در بُعد قضایی نیز تظاهر پیدا کرده و موجب تقنین در حوزه مسئولیت مدنی قضاوت گردید. قبل از ورود به مبحث اصلی عنوان تحقیق پیش رو، چنین می طلبد که در خصوص هر کدام از اجزای ترکیب مسئولیت مدنی ناشی از اشتباه قاضی به طور خاص و به اختصار سخن می گوئیم.

۲. مسئولیت مدنی

واژه «مسئولیت» در زبان عربی مصدر جعلی از «مسؤول» است و در آیات و احادیث اسلامی به معنی مورد بازخواست و مجازات واقع شدن به دلیل انجام یا خودداری از انجام کاری به کار رفته است (بادینی، ۱۳۹۴). «مسئولیت» در لغت به معنای مسؤول بودن، موظف بودن به انجام دادن امری و آنچه که انسان عهده دار و مسؤول آن است، به کار رفته است (معین، ۱۳۷۱؛ عمید، ۱۳۸۵).

^۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی پردیس بین المللی کیش دانشگاه تهران، تهران، ایران. sharifiyan_sadegh@yahoo.com

مسئولیت مدنی را در معنای عام آن می توان در مقابل مسئولیت کیفری و مسئولیت اخلاقی دانست و یا به عبارتی در اصطلاح حقوقی م مسئولیت مدنی دارای دو معنی عام و خاص می باشد. در معنی عام به هرگونه تعهدی که قانون برعهده ی شخص قرارداده باشد تا زیان وارد شده به دیگری را جبران کند، مسئولیت مدنی گویند اعم از اینکه ریشه ی قراردادی داشته یا نداشته باشد که بر این اساس مسئولیت مدنی به دو شاخه ی «مسئولیت مدنی قراردادی» و «مسئولیت مدنی غیرقراردادی» قابل تقسیم است. (بادینی، ۱۳۹۴). برای مثال هنگامی که سخن از مسئولیت مدنی پزشک نسبت به زیان های وارد شده به بیمارانش می شود، منظور از مسئولیت مدنی، معنای عام آن است که کاربرد مسئولیت مدنی به این معنی در حقوق فرانسه رایج است (همان).^۱ اما بالعکس معنای عام، مسئولیت مدنی در معنای خاص آن تنها مسئولیت غیر قراردادی را شامل گشته و جالب نظر اینکه در حقوق ایران اکثر حقوقدانان در تقریرات خویش معنای خاص م مسئولیت مدنی را ملاک قرارداده اند و به علت زیادی و فراوانی استعمال آن در این معنی، از اصطلاح مسئولیت مدنی، معنا و مفهوم خاص آن در ذهن شکل می گیرد.

۲. ۱. منابع مسئولیت مدنی قاضی در حقوق ایران

در نظام های حقوقی دارای حقوق نوشته یا همان رومی- ژرمنی، منبع اصلی و اولیه ی حاکم بر موضوعات حقوقی، قوانین مجری در آن نظام های حقوقی هستند و رویه های قضایی و دکترین ها نیز به عنوان منابع مکمل مورد استفاده قرار می گیرند که در این هنگام پس از بیان تاریخ سپری شده در خصوص این موضوع، به بیان قوانین و مقررات حول محور این حوزه (م مسئولیت مدنی قضات) خواهیم پرداخت. به نظر و پس از تحلیل و بررسی در آثار گوناگون می توان چنین گفت که تا نیمه ی اول قرن نوزدهم، اصل عدم پذیرش م مسئولیت یا م صونیت دولت ها، یکی از نتایج حاکمیت بر شمرده می شد. با گسترده تر شدن دایره دموکراسی و سخن از حقوق مردم در صحنه های سیاسی جامعه و با قائل شدن شخصیت حقوقی دولت، مفهوم مذکور تغییر یافت و اصول مسئولیت دولت و قدرت عمومی در مقابل افراد، به تدریج در نظام حقوقی جای گرفت (هاشمی، ۱۳۷۵)؛ چرا که با استفاده از مبانی حقوقی دارای پیشینه مانند قواعد اتلاف، تسبیب، سبب و مباشر، می توان مسئولیت مدنی دولت را اثبات نمود و نماینده ی دولت، به عنوان شخصیت اعتباری دولت عمل می کند (ره پیک، ۱۳۸۸). در اروپا در سال ۱۸۹۵ میلادی برای اولین بار و به گونه ای استثنائی، دولت فرانسه مسئولیت جبران خسارت کسانی را که بی گناهی آنان بر سر اعاده ی دادرسی مبرهن می گردید، در صورت ارتکاب تقصیر از سوی قضات و ضابطان پذیرفت (رضاوندی و نجفی، ۱۳۹۶). این موضوع در عرصه ی بین المللی نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفت و به عنوان یکی از نتایج اجلاس هی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، در بند ۵ ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۰) مقرر گردید: «هرکس که قربانی بازداشت یا توقیف در شرایطی مغایر با مقررات این ماده قرار گیرد، حق جبران خسارت دارد.» (آشوری، ۱۳۸۵). در حقوق اسلام، قرن ها و سال ها پیش از حقوق غرب به م مسئولیت کارگزاران اشاره کرده است به طوری که در عهدنامه ی امام علی علیه السلام به مالک اشتر، به تقصیر و خطای قضات و جبران آن توجه ویژه ای شده است (حر عاملی، ۱۴۰۳) و جالب توجه اینکه بالعکس حقوق غرب، در حقوق اسلامی تفاوتی میان دولت و اشخاص دیگر از لحاظ مسئولیت مدنی وجود ندارد.^۲

۱. البته در حقوق این کشور بدلیل «اصل تفکیک قوا» دعوی افراد را علیه واحدهای عمومی و دولتی به دلیل عملکرد آنان خارج از قلمرو حقوق خصوصی می دانند و این نوع مسئولیت، هم از نظر صلاحیت دادگاه ها و هم از لحاظ قوانین و اصول، استقلال یافته است و در کتاب های حقوق اداری از آن بحث می شود.

۲. برای مطالعه ی بیشتر بنگرید به آل کاشف الغطاء، ۱۳۶۱؛ موسوی خویی، ۱۳۹۵.

در نظام حقوق ایران متأثر از تحولات بین‌المللی در کشورهای غربی در حوزه‌ی مسؤلیت مدنی، برای اولین بار در سال ۱۳۳۹ با پیش‌بینی و تصویب قانون مسؤلیت مدنی، مسؤلیت دولت و دولتیان (کارمندان دولت) را در فرض ورود خسارت به رسمیت شناخت. در بند ۵ ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶ م.) مصوب ۱۳۵۴ قوه مقننه ایران نیز یکی از حقوق متهم مبنی بر جبران خسارت ناشی از بازداشت غیرقانونی مدنظر قرار گرفته است که مقرر می‌دارد: «هرکس به طور غیرقانونی دستگیر یا بازداشت شده باشد، حق جبران خسارت خواهد داشت.» (آشوری، ۱۳۸۵). همان‌گونه که قبلاً مذکور گشت با تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در سال ۱۳۵۸ و برخی از قوانین عادی پس از آن در سال‌های بعد، قانونگذار ایران با تغییر رویکردی از کلی‌گویی و بیان عمومات در حوزه‌ی مسؤلیت مدنی دولت در معنای عام و خاص آن، در پاره‌ای از قوانین عادی دست به قلم برد و با پیش‌بینی مسؤلیت مدنی قاضی نسبت به معرفی موارد و صور خاص آن اقدام نموده است. اصل‌های گوناگون از قانون اساسی به عنوان سند مادر و اولیه‌ی حقوق ایران اختصاص به جان، مال، آبرو، آزادی، شخصیت و حیثیت افراد دارد و قانونگذار اساسی هرگونه سرپیچی یا تخلف و تخطی از اصول مذکور را از سوی هرکس، هر شخص و در هر جایگاه شغلی و اجتماعی، موجب مسؤلیت دانسته است که در تایید این مدعا همان بس که در اصل ۱۷۱ قانون اساسی حتی برای قاضی که دارای یکی از بالاترین شأن‌ها و منزلت‌های اجتماعی است، در صورت ارتکاب تقصیر یا اشتباه مسؤلیت بار نموده است. مطابق اصول کلی مندرج در مفاد اصل ۳۴ قانون اساسی متضرر از خسارات جهت جبران ضرر و زیان وارده به خویش که نشأت گرفته از تعقیب، رسیدگی و صدور حکم می‌باشد، حق مراجعه به دستگاه قضایی را دارد که با ورود اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، برای نخستین بار قانونگذار اساسی ایران، تظاهری خاص و جلوه‌ای ویژه را در این قانون جانمایی نمود. به دلیل امرخطر قضاوت جهت ارتکاب تقصیر و حتی اشتباه که در ادامه‌ی تحقیق به تفصیل به آن خواهیم پرداخت، یک اصل قانون اساسی که همانا اصل یکصد و هفتاد و یکم آن می‌باشد، اختصاص یافته که نکاتی بسیار مهم در خصوص این اصل حائز اهمیت، بحث و بررسی است که به آن خواهیم پرداخت و سپس با نگاهی به سایر قوانین در این حوزه، آنان را مورد تفقد قرار خواهیم داد. اولین نکته‌ی مهم در خصوص اصل مذکور را می‌توان ذکر دو عنوان تقصیر و اشتباه توسط قانونگذاران اساسی آن سال دانست چرا که با آوردن هر دوی اینها، در فرض ورود ضرر به شخصی از سوی قاضی، در فرض عدم وجود تقصیر نیز می‌توان جبران خسارات وارده را استیفا نمود و این در حالی است که به نظر در اکثر اوقات به دلایلی که در آینده به تفصیل به آن خواهیم پرداخت، غالب موارد ورود ضرر به اطراف یک دعوا، ناشی از اشتباهات مقامات قضایی است و نه عمد آن‌ها چرا که سازوکار قضایی کار در دستگاه قضایی به دلایلی چون کثرت پرونده‌های مطروحه و تعداد کم قضات باعث ورود این تضرات می‌گردد که از آن تحت عنوان اشتباه می‌توان نام برد. دومین نکته‌ی مهم در رابطه‌ی با اصل مذکور خود «تقصیر» است که عنوان تقصیر به نظر عبارت است از تجاوز و تخطی عمدی از وظیفه‌ای که در قوانین برای فرد موظف مقرر شده است (کاتوزیان، ۱۳۶۲). به نظر آوردن این کلمه قبل از اشتباه ناظر به دو حالت است و آن معطوف به جایی است که اولاً قاضی با علم و آگاهی اقداماتی را در راستای ورود ضرر فراهم آورد و ثانیاً جهت تعیین تکلیف این مسئله که مقام یا شخص حقیقی و یا حقوقی جبران خسارت کیست که در این فرض با خود فردی است که مرتکب تقصیر گردیده است. سومین نکته‌ای که در این رابطه باید مهم و درخور بحث و بررسی دانست، کلمه‌ی «اشتباه» است که به نظر با آوردن آن همان‌گونه که سابقاً مذکور گشت پوششی جهت بلا تکلیف نمودن شخص متضرر از خسارات وارده توسط قاضی در فرض

3

۱. اصل ۱۷۱ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در حکم یا در تطبیق حکم در مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیراین صورت خسارت به وسیله‌ی دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد.»

عدم تقصیر توسط وی می‌باشد که به نظر نگاهی حمایتی را به دنبال دارد که همانند تقصیر می‌توان دو فرض را از آوردن و جانمایی واژه‌ی اشتباه استنتاج نمود که اولاً همان پیش‌بینی فرضی است که قاضی بدون در کار بودن هرگونه عمدی، موجبات ورود ضرر و خسارت را فراهم می‌آورد و ثانیاً تعیین تکلیف نحوه جبران خسارت در فرض حادث شدن اشتباه در راستای ورود خسارت است. نکته‌ی چهارمی که در اصل مذکور مهم تلقی می‌گردد این است که اصل ۱۷۱ قانون اساسی در مقایسه‌ی با ماده ۱۱ قانون مسؤولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ از یک طرف دامن‌های مسؤولیت قاضی را به عنوان کارمند دولت (به معنای عام) کاهش داده و به جای آنکه شخص قاضی مسؤول هرگونه خسارت ناشی از تقصیر خود باشد، فقط در صورت تقصیر، ضامن دانسته شده و در غیر آن مسؤولیت از باب جبران برعهده‌ی او نیست و در مقابل از طرف دیگر، دامن‌های مسؤولیت دولت را افزایش داده و مسؤولیت اشتباهات قاضی که تقصیر عمدی یا در حکم آن نباشد را به عهده‌ی دولت قرار داده است؛ زیرا مطابق با ماده ۱۱ قانون مسؤولیت مدنی، هرگاه کار قضایی به عنوان عمل حاکمیت بر حسب ضرورت و برای تأمین منافع عمومی انجام می‌شود، دولت نباید مسؤول شناخته می‌شود؛ ولی برابر اصل مذکور، مسؤولیت اشتباهات قاضی که ناشی از تقصیر نباشد، برعهده‌ی دولت است (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۲). ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ با اقتباس از اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی، قاضی را در صورت تقصیر مسؤول جبران خسارت و ضرر و زیان‌های وارده می‌داند و در صورت عدم تقصیر، این جبران خسارت را به دولت تسری می‌داد. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ (تعزیرات) در چندین ماده پیش‌بینی مجدد و حتی با بیان مصداق توسط قانونگذار اشاره به برخی مواردی که موجب مسؤولیت نه تنها قاضی بلکه همه‌ی مراجع قضایی دارد که از جمله این مواد می‌توان به مواد ۵۳۴، ۵۷۰، ۵۹۷، ۶۰۴ و ۱۶۰۵ اشاره نمود که خود نشانه و ظهوری از این مطلب است که پس از انقلاب نگاه قانونگذار با عنایت به مواد مذکور، بیان صراحتی خاص در راستای جرم انگاری و جبران خسارات مادی و معنوی از سوی قضات در ایران بوده است. در قانون مجازات اسلامی جدید که در سال ۱۳۹۲ به تصویب رسید، مقررهای مشابه ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی سابق (۱۳۷۰) مذکور نگشت که البته ذکر آن در ماده ۵۸ قانون سابق نیز ذکر بدیهیات و بدور از شأن قانونگذاری بود چرا که ذکر مکررات تلقی و به نوعی تأکید و تکیه‌ی مجددی بر همان اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی محسوب می‌گشت. ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اشاره به برخی مصادیق تقصیر قضات و مسؤولیت مدنی آنان در ورود خسارت به نحو عمد یا تقصیر نموده و ضمن عدم تفکیک میان خسارات مادی و معنوی، ایراد هرگونه صدمه و خسارت در صورت تجاوز از میزان و کیفیات مقرر قانونی را موجب مسؤولیت کیفری و مدنی دانسته است. با تأملی بر قسمت اخیر ماده‌ی ۱۳ در می‌یابیم که در تأیید و راستای اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی، مجدداً یادآور می‌گردد که «در غیر این صورت، خسارت از بیت‌المال جبران می‌شود.» که همسو با موردی است که در اصل فوق هر زمان تقصیر احراز نگردد ولی موجبات ورود ضرر فراهم گردد، از بیت‌المال قابلیت جبران خواهد داشت. می‌توان گفت قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در بین قوانین عادی حاکم در نظام حقوقی ایران، دارای بیشترین بیان در مصادیق و موارد مسؤولیت مدنی قاضی است، از جمله مواد ۴ و ۷ آن که به عنوان مثال هرگونه اقدامات محدود کننده، سالب آزادی و ورود به حریم خصوصی اشخاص جز به حکم قانون و رعایت مقررات را مجاز ندانسته و یا الزامات همگی مقامات قضایی در خصوص رعایت قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی در تمام مراحل دادرسی کیفری و پیش‌بینی جبران خسارات وارده

4

۱. «کارمندان دولت و شهرداری و موسسات وابسته به آنها که به مناسبت انجام وظیفه، عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی خسارتی به اشخاص وارد نمایند، شخصاً مسؤول خسارات وارده می‌باشند؛ ولی هرگاه خسارات وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسایل ادارات و مؤسسات مزبور باشد، در این صورت جبران خسارت برعهده‌ی اداره و مؤسسات مربوطه است ولی در مورد اعمال حاکمیت دولت، هرگاه اقداماتی که برحسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود دولت مجبور به پرداخت خسارت نخواهد بود.»

احتمالی و احاله به مجازات مقرر در ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵). در ماده‌ای دیگر یعنی تبصره ماده ۱۴۵، قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «در صورتی که در اجرای این ماده، خسارت مادی وارد شود و به موجب تصمیم قطعی، قرار جلب به دادرسی یا محکومیت متهم منجر شود، دولت مسؤول جبران خسارت است، مگر آنکه تقصیر بازپرس یا سایر مأموران محرز شود که در این صورت، دولت جبران خسارت می‌کند و به بازپرس و یا مأموران مقصر مراجعه می‌نماید». در تأیید این ادعا که قانون آیین دادرسی کیفری با بیان و صراحت خویش اقدام به بیان مصادیق و برخی موارد شناسایی و درگاه‌های ورود خسارت از طریق قضاوت یا مقامات قضایی نموده است. می‌توان به مادتهای ۲۵۵ و ۲۵۶ اشاره نمود که اشاره به مواردی دارد که به افرادی که در جریان تحقیقات مقدماتی یا دادرسی بازداشت می‌شوند و سپس حکم برائت یا قرار منع تعقیب آنان صادر می‌گردد، تحت شرایطی اجازه‌ی مطالبه‌ی خسارت از دولت را اعطا کرده است. ماده ۵۱۸ قانون مذکور نیز در راستای همین اهداف جبران خسارت حبس بیش از مهلت مقرر در رأی صادره را برای قاضی اجرای احکام پیش‌بینی نموده است. نکته‌ی جالب توجه پس از مطرح نمودن این تعداد بالا از مستندات موجود در قوانین فعلی در حقوق ایران این است که شیوه‌ی دادرسی و اثبات تقصیر یا اشتباه مقامات قضایی و دادرسان، سختگیرانه بوده تا به این حد که می‌توان گفت اثبات موارد مطروحه با دشواری‌های گوناگونی روبروست و به راحتی نمی‌توان چنین مسائلی را بر آنان بار نمود. مطابق ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰، رسیدگی به دعوای جبران خسارت ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی موضوع اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در صلاحیت دادگاه عمومی تهران است. رسیدگی به دعوای مذکور در دادگاه عمومی منوط به احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی است. جالب توجه اینکه رأی وحدت رویه‌ای در سال ۱۳۹۹ به شماره ۷۹۱ از دیوان عالی کشور در تأیید منوط بودن طرح دعوا در دادگاه عمومی توسط متضررین به تأیید دادگاه عالی صادر گردیده که مقرر می‌دارد: «با عنایت به ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰/۷/۱۷ رسیدگی به دعوای جبران خسارت ناشی از تقصیر یا اشتباه قاضی، موضوع اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در دادگاه عمومی حقوقی تهران منوط به احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی انتظامی قضات است. بنابراین مدعی ورود خسارت مذکور ابتدا باید درخواست خود را به دادگاه انتظامی قضات تقدیم و پس از احراز تقصیر یا اشتباه قاضی، دعوا را حسب مورد به طرفیت قاضی مقصر یا دولت در دادگاه عمومی حقوقی صالح اقامه کند». بنابراین شیوه طرح دعوا علیه قاضی نیز بدین صورت است که برای اثبات تقصیر دادرسی، زیان‌دیده ابتدا باید به این دادگاه (دادگاه عالی انتظامی قضات) طرح شکایت و دعوا کند و پس از تصمیم آن مرجع عالی، برای جبران خسارت به دادگاه عمومی رهسپار گردد؛ راهی که به نظر تاکنون به نتیجه‌ی مطلوب نرسیده و حق نیز این است که به سادگی گشوده نگردد؛ زیرا اعتبار تصمیمات محاکم و دادگاه‌ها و نظمی که برپایه‌ی احترام به این تصمیم‌ها استوار است، فرو می‌ریزد (کاتوزیان، ۱۳۶۲).

۲.۲. منابع مسؤلیت مدنی قاضی در حقوق فرانسه

نظام حقوقی کشور فرانسه نیز همانند بسیاری از کشورها، اصل کلی مصونیت قضات را به جهت تأمین استقلال دستگاه قضایی خویش و فراغ خاطر قضات در احقاق حق و رسیدگی عادلانه پذیرفته است اما این پذیرش مصونیت، شکلی مطلق نداشته و در حقوق این کشور نیز می‌توان تحت شرایطی، مسؤلیت را بر قضات آن بار نمود. در حقوق قدیم فرانسه به نظر نص صریحی در خصوص مسؤلیت مدنی قضات وجود نداشته و مطابق قواعد عمومی هرکس مسئول نتایج ناشی از امورات و کارهای خویش به شمار می‌رفت، لذا جهت بررسی مسؤلیت مدنی قاضی نیز به قواعد عام مسؤلیت مدنی رجوع می‌گشت (جمشیدی، ۱۳۹۹).

۹^{امین} کنفرانس بین المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق ۲۹ و ۳۰ آذر ۱۴۰۲ | دانشگاه تهران

در حقوق جدید فرانسه و در برخی از قوانین این کشور در خصوص امکان مطالبه‌ی خسارت ناشی از تصمیمات نادرست قضایی، با صراحت قانونی روبرو گردیده و رویه‌ی قضایی نیز به تاسی از آن، در برخی آرای خود مسؤولیت مدنی قاضی را پذیرفته است. مهمترین قوانینی که در خصوص مسؤولیت مدنی قاضی در حقوق فرانسه می‌توان نام برد عبارتند از: قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه مصوب ۱۹۷۵، قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه مصوب ۱۹۷۰ و قانون سازمان قضایی فرانسه مصوب ۲۰ دسامبر ۲۰۰۷. در کتاب چهارم آیین دادرسی مدنی قدیم فرانسه و از مواد ۵۰۵ تا ۵۱۶ به مسؤولیت مدنی قاضی و چگونگی اقامه دعوا و شرایط مسؤولیت مدنی قاضی اشاره گردیده بود و به طرفین یا اصحاب دعوا اجازه می‌داد که در مورد شخص و تحت شرایطی، خسارتی را که قضاوت به موجب انجام وظیفه به آنان وارد آوردند، مطالبه کنند (جمشیدی، ۱۳۹۹). ماده ۵۰۵ قانون مذکور مقرر می‌داشت: «در موارد زیر می‌توان علیه قاضی اقامه دعوا کرد: ۱- هرگاه تدلیس، تقلب، اختلاس یا خطای سنگین شغلی وجود داشته باشد خواه در جریان رسیدگی باشد، یا در جریان صدور حکم یا توسط قاضی در جریان اجرای وظیفه‌اش باشد. ۲- اگر اقامه دعوا علیه قاضی در قوانین خاص تصریح شده باشد. ۳- مواردی که قانون اعلام کرده قضاوت مسؤول جبران خسارت می‌باشند. ۴- استنکاف قاضی از رسیدگی.»

مطابق با ماده ۵۰۶ قانون مذکور: «هرگاه قاضی از رسیدگی به دادخواست و شکایت خودداری نماید یا در رسیدگی به دعوی مطروحه خودداری کند، استنکاف از دادرسی محقق می‌شود.» به طور کلی می‌توان گفت که مواد ۵۰۵ تا ۵۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی سابق فرانسه زیان دیده‌ای را که به موجب تصمیمات قضایی به وی خسارتی وارد می‌شود مجاز و دارای استحقاق جهت طرح دعوا دانسته است ولیکن در نظام حقوقی فرانسه تعقیب و پیگرد قضاوت به نوعی استثنائی بر اصل مصونیت آنها و یکی از طرق فوق‌العاده شکایت از آرای محاکم است که دادرسی خاص نیز محسوب گشته و هنگامی قابلیت طرح دارد که خواهان تمامی طرق قانونی جبران خسارت را طی کرده و نتیجه‌ای حاصل نگردیده باشد. (ر ضاوندی و نجفی، ۱۳۹۶). مسؤولیت مدنی قاضی نیز در صورتی محقق می‌گردد که مرتکب تقصیر شده باشد و در این صورت نیز، دعوا باید علیه دولت اقامه گردد و دولت پس از جبران خسارات وارده به زیان‌دیده می‌تواند علیه قاضی مقصر طرح دعوا نماید (Vincent, 1999). مواد ۷۴ تا ۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، تعقیب قضاوت در صورت تخلف از مقررات این مواد مجاز دانسته است که مهمترین موارد آن، تخلف در استماع شهادت شهود و تحقیقات مقدماتی و عدم رعایت مقررات قانونی در تفتیش منازل است. در ماده ۹۳ همین قانون آمده است که اگر قاضی پس از توقیف ۲۴ ساعته از متهم، تحقیق و بازجویی به عمل نیاورد، مرتکب تخلف گردیده و متهم می‌تواند تعقیب وی را تقاضا نماید. در ماده ۲۵۰ قانون مذکور مقرر گردید که اگر توقیف احتیاطی شخص بی‌گناه یا تمدید آن بر اثر اعلام مغرضانه یا شهادت کذب باشد، دولت پس از جبران خسارت می‌تواند جهت استرداد آنچه را که به متضرر پرداخته کرده است، علیه مسبب اصلی اقامه دعوا نماید و اگر توقیف متهم بی‌گناه ناشی از تصمیمات توأم با سوء نیت قاضی باشد، او در برابر زیان دیده بی‌گناه مسؤولیت دارد و دولت پس از جبران خسارت می‌تواند برای وصول آن به قاضی متخلف رجوع کند. رویه‌ی قضایی و دکترین نظام حقوقی فرانسه، لفظ قاضی در ماده ۵۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی سابق را شامل قضاوت نشسته، قضاوت دادرسی و حتی ضابطان دادگستری که برخی وظایف قضایی به آنان محول می‌گردد را می‌دانند. و به عبارت بهتر می‌توان گفت به طور کلی هر فرد یا شخص که به علت انجام وظیفه‌ی قضایی سبب ورود خسارت گردد را مستحق جبران خسارت دانسته که نتیجتاً می‌توان ادعای ورود ضرر و زیان ناشی از اقدامات قضایی رؤسای دادگاه‌ها، مستشاران، قضاوت چه در دادگاه‌های عمومی و چه بخش و حتی هیأت‌های کارگری و کارفرمایی را پذیرفت. رویه‌ی قضایی فرانسه مصونیت قضایی را امری مسلم تلقی نموده و دیوان عالی این کشور در رأی، ۲۰ اکتبر ۱۸۳۵ خود آورده است: «فقط در مواردی که قانون اجازه داده است می‌توان علیه قضاوت طرح دعوا کرد و بدون رعایت مقررات قانونی

نمی توان متعرض قاضی شد...؛ لیکن با وجود این مورد می توان چنین گفت که مصونیت مطلق قضات مورد پذیرش قرار نگرفته و فقط برای اعمال قضایی که در چارچوب رویه قضایی قانونی و بدون سوءنیت انجام می گردد قائل به مصونیت است؛ لذا در مواردی که قاضی در اجرای وظایف خویش موجبات ورود ضرر و خسارت به دیگران گردد، اقامه ی دعوا جهت جبران خسارات وارده را می پذیرد (رضواندی و نجفی، ۱۳۹۶) دیوان عالی این کشور در یکی از آرای قضایی خود آورده است: «مطالبه و درخواست جبران آن نه تنها درباره ی قضات نشسته اعمال می گردد بلکه علیه هر قاضی که به علت انجام وظیفه ی قانونی خود موجب ورود خسارت گردیده می توان اقامه ی دعوا نمود...» (Henry, 1993).

۳. مسؤولیت مدنی ناشی از اشتباه قاضی و وجوه افتراق آن با تقصیر قاضی

جهت تنویر ذهن خوانندگان و مخاطبان جامعه ی حقوقی کشور و قبل از ورود به مقوله ی مهم اشتباه قاضی به عنوان یکی از موارد ورود خسارت و ضرر به اطراف دعوا، نخست به واژه ی تقصیر می پردازیم، تا پس از آن هنگامی که سخن از اشتباه قاضی و وجود افتراق آن در حقوق ایران می کنیم، همه ی ابعاد و زوایای آن مورد بحث و بررسی دقیق قرار گیرد. همان گونه که می دانیم تقصیر را عبارت از تجاوز و تخطی عمدی از وظیفه ای می توان دانست که قوانین و مقررات موضوعه برای فرد یا اشخاص موضوع آن وضع داشته اند که قضات نیز در راستای انجام وظایف قضایی خود، تابع قوانین و مقررات خاص در حوزه ی کاری خویش هستند. بنابراین به نظر در صورت تجاوز و تخطی عمدی از وظایف محوله ی قانونی خویش به هنگام های گوناگونی قانونی از قبیل رسیدگی، صدور حکم و ... و ورود خسارات، مقصر شناخته و در نتیجه آثار این مقصر بودن که همانا جبران خسارات وارده ناشی از مسؤولیت آنان است، بر آنها بار می گردد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در خصوص تقصیر، شخص قاضی را ضامن دانسته است اما اعتبار و حقانیت قاضی از دستگاه قضایی به دست می آید، بنابراین صرف ضامن بودن شخص قاضی مانع مسؤولیت و پاسخگویی قوه قضائیه در این خصوص نمی باشد و افراد حق دارند و می توانند علیه قضات به دستگاه قضایی شکایت برند. (هاشمی، ۱۳۹۳). این موضوع را می توان مشمول قاعده ی کلی مذکور در اصل ۳۴ قانون اساسی دانست که مقرر می دارد: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاه های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد.» در ارتباط با اشتباه قاضی که در اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی و در قوانین موضوعه ی متعددی که سابقاً مذکور گشت صراحتاً به آن اشاره گردیده باید گفت به نظر، ناظر به هنگامی است که وی بدون قصد و نیت و به دلایل دیگری، عملاً موجبات ورود ضرر و خسارت را به اطراف دعوا یا ثالث سبب گردد. وجه افتراق تقصیر و اشتباه در قصد و نیت اقدامی است که موجبات ورود ضرر را فراهم آورده است بدین شکل که در صورت اشتباه قاضی، نظر به اینکه وی قصد و نیت ایراد خسارت به غیر را نداشته است، عدم مسؤولیت وی امری منطقی به نظر می رسد لیکن در هر حال چون در اقدام قضایی راه خطا پیموده شده و موجبات خسارت دیگری را فراهم آورده است، حق این است که جبران خسارت به هر نحو صورت گیرد (هاشمی، ۱۳۹۳). در فقه اسلامی نیز، این امر توجه ویژه ای گردیده و از آن جمله می توان به روایتی از اصبع بن نباته نقل است که امیرالمؤمنین علیه السلام حکم فرمودند: «آنچه را که قاضیان در خون و مال خطا کنند باید به و سیله بیت المال مسلمین جبران شود.» (حرعاملی، ۱۳۶۷). در ارتباط با عوامل احتمالی که قاضی را در رسیدگی و صدور حکم به اشتباه می اندازد، در فرض متصور است.

فرض اول مربوط به نقایص کلی ناشی از قانون یا سازماندهی کلی دستگاه قضایی است که در این صورت چون نارسایی مربوط به نحوه‌ی اعمال قدرت عمومی است، بنابراین دولت ضامن است و از باب مخارج مربوط به جبران خسارت از بیت‌المال امکان مراجعه به دیگری وجود ندارد و هزینه‌ی مذکور همچنان برعهده دولت خواهد بود.

فرض دوم مربوط به تخلفات و سهل‌انگاری‌های کارمندان و مأمورینی است که اسباب و لوازم و مقدمات پرونده را فراهم کرده و در نتیجه موجب اشتباه قاضی شده اند که در این صورت ضمن اینکه ضمان قوه قضائیه در مقابل خسارت دیده به قوت و اعتبار خود باقی است، دستگاه مربوط چنین حقی را دارد و می‌تواند از طرق مقتضی، خساراتی را که از این باب به دولت وارد گردیده را مطالبه نماید (هاشمی، ۱۳۹۳).

پس به نظر بتوان مطالب فوق را چنین به اختصار بیان کرد که تفاوت عمده در وجوه افتراق بین تقصیر و اشتباه قاضی، اول تفاوت در عمد و غیر عمد بودن منشأ ورود ضرر و خسارت توسط اوست. به شکلی که در تقصیر ورود ضرر به دیگری توسط قاضی امر، همراه با تجاوز و تخطی امری می‌باشد و در اشتباه هیچگونه عمدی در ورود و فراهم آوردن اسباب ضرر وجود ندارد و تفاوت دوم تفاوت در نوع و کیفیت جبران خسارت‌های وارده می‌باشد بدین صورت که در نوع اول ورود ضرر یعنی وجود تقصیر در فراهم آمدن اسباب، جبران خسارت نیز طبیعتاً ناظر به شخص مقصر است و در نوع دوم یعنی اشتباه بدلیل حمایت قانونگذار از عدم سرگردانی متضرر، جبران آن با دولت می‌باشد.

8 در نظام حقوقی فرانسه نیز همان گونه که در بدنه‌ی تحقیق بیان گردید اولاً اصل، بر مصونیت قاضی است که البته اصل مذکور مطلق نبوده و دارای استثنائاتی است، ثانیاً پذیرش مسئولیت قاضی در حقوق کشور فرانسه عمدتاً ناظر به ارتکاب تقصیر از سوی اوست و نه اشتباه و ثالثاً برخی موارد مصرح است که نیازی به ارتکاب تقصیر توسط قاضی برای بار نمودن مسئولیت نیست که موارد آن نیز بسیار جزئی و حصری می‌باشد.

۴. نتیجه‌گیری

۱) در نظام حقوقی ایران قاضی مطابق با اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی و سایر قوانین موضوعه از جمله قانون آیین دادرسی کیفری، قانون مجازات اسلامی و قانون نظارت بر رفتار قضات، در دو صورت تقصیر و اشتباه می‌تواند اسباب ورود ضرر را به اطراف دعوا یا ثالث وارد آورد که در فرض نخست جبران خسارت ناشی از فراهم آوردن این اسباب با شخص مقصر (خود قاضی) است و در فرض دوم جبران خسارت ناشی از فراهم آوردن اسباب بدلیل عدم تقصیر و صرفاً اشتباه، با دولت می‌باشد که در حقوق فرانسه نیز ضمن پذیرش اصل مصونیت قضات، این اصل مطلق نبوده و در مواردی از جمله تقصیر سنگین و یا مواردی مصرح از قبیل: تدلیس، تقلب و ... می‌توان جبران خسارت وارده از سوی قاضی را تقاضا نمود که نحوه جبران آن در دو فرض تقصیر و اشتباه توسط قاضی با قید شروطی همانند نظام حقوقی ایران می‌باشد.

۲) در نظام حقوقی ایران مسئولیت مدنی قاضی در دو فرض اشتباه و تقصیر منوط به دارا بودن پایه قضایی شغل فاعل ورود زیان است در حالی که در نظام حقوقی فرانسه با داشتن تعریفی موسع‌تر از مسئولیت قاضی، این مسئولیت را به تمامی اشخاص و افرادی که در فرآیند قضایی دخالت دارند از قبیل قضات، ضابطان دادگستری و حتی کارکنان اداری - قضایی تسری می‌دهد.

۳) در نظام حقوقی ایران بالعکس نظام حقوقی فرانسه، رسیدگی به دعوی ناشی از اشتباه قاضی و جبران خسارت ناشی از آن با عنایت به ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات، در صلاحیت دادگاه عمومی تهران و منوط به احراز آن توسط دادگاه عالی انتظامی قبل از طرح دعواست.

منابع

- آشوری، محمد، ۱۳۸۵، آیین دادرسی کیفری، ج ۱، تهران، سمت.
- بادینی، حسن، ۱۳۹۴، فلسفه مسؤولیت مدنی، تهران، سهامی انتشار.
- جمشیدی، مجید، ۱۳۹۹، بررسی تطبیقی مسؤولیت مدنی قاضی در حقوق ایران و فرانسه با تاکید بر رویه قضایی، تهران، نگاه بینه.
- حراملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۳ق، وسایل الشیعه، ج ۱۸، تهران، مکتبه الاسلامیه.
-، ۱۳۶۷، وسایل الشیعه، تهران، مکتبه الاسلامیه.
- رضاوندی، بهنام و نجفی، عباس، ۱۳۹۶، بررسی تطبیقی مسؤولیت مدنی قاضی، شماره ۲۱، تهران، مجله علمی پژوهشی تعالی حقوق.
- ره پیک، حسن، ۱۳۸۸، مسؤولیت مدنی و جبران ها، تهران: خرسندی.
- صفایی، حسین و رحیمی، حبیب الله، ۱۳۹۲، مسؤولیت مدنی، تهران، سمت.
- عمید، حسن، ۱۳۸۵، فرهنگ اسلامی، تهران، امیرکبیر.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۶۲، حقوق مدنی (ضمان قهری و مسؤولیت مدنی)، تهران، دهخدا.
- معین. محمد، ۱۳۷۱، فرهنگ فارسی، ج ۳، تهران، امیرکبیر.
- هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۷۵، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، قم، مجتمع آموزش عالی قم.
-، ۱۳۹۳، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، تهران، میزان.

9

منابع انگلیسی

- Henry, La Responsabilite des Magistrate en Matiere civil et penal Dalliz 1933, P97 Prosser and keeton: on Tort, Sth Edtion, West publishing co, 2 1971.
- Vincent, Jeant Guin chard, Serye, Procedure civil Dalloz, Paris 23e, 1999.